

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۶، تابستان ۱۴۰۲، صص ۱۹۱-۲۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۲

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1934324.2296](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1934324.2296)

بررسی رمان «عریان در برابر باد» اثر احمد شاکری از منظر کهن‌الگوهای یونگ

زهرا مطیعی^۱، دکتر فاطمه حیدری^۲

چکیده

یکی از رویکردهای نقد ادبی معاصر که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته نقد روانشناختی است. کهن‌الگوها که محتوای ناخودآگاه جمعی محسوب می‌شوند در شخصیت انسان‌ها، به عنوان میراثی از گذشتگان قابل تحلیل هستند. فرد با به تعادل رساندن چهار کهن‌الگوی نقاب، سایه، آنیما، آنیموس در وجود خود می‌تواند «خود» واقعی را بروز داده و به فردانیت برسد. این نوشتار به روش تحلیلی-توصیفی به بررسی کهن‌الگوها در رمان «عریان در برابر باد» اثر احمد شاکری بر مبنای نظریات یونگ می‌پردازد. این رمان از رمان‌های حوزه ادبیات دفاع مقدس است که به روایت ماجرای نوجوانی از روستای «کانی‌چاو» پرداخته و راز شهدای تپه برهانی را پس از سال‌ها بازگشایی می‌کند. این پژوهش متناسب با شرایط داستان زمینه‌بازنمایی کهن‌الگوهای یاد شده را فراهم آورده و نشان می‌دهد در رمان به دلیل حضور شخصیت‌های منفی، کهن‌الگوهای سایه و نقاب تأثیر بسزایی داشته و فضای داستان را تیره و تار نموده‌اند. با تلاش شخصیت اصلی رمان - یوسف - سایه و نقاب‌ها یکی پس از دیگری کنار رفته و واقعیت برای اهالی روشن می‌شود. پافشاری بر جنبه‌های منفی، زمینه بروز «خود» واقعی شخصیت‌های داستان را فراهم نیاورده و تنها ماهیت آنان را برای اهالی آشکار ساخته است.

کلید واژه‌ها: ادبیات دفاع مقدس، عریان در برابر باد، یونگ، ناخودآگاه، کهن‌الگو.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسؤول)



مقدمه

یکی از نقدهای ادبی مورد توجه در نزد پژوهشگران، نقد روانشناختی است؛ که ابتدا براساس دیدگاه‌های زیگموند فروید پدید آمد و با نظریات کارل گوستاو یونگ ادامه یافت. تفاوت دیدگاه فروید و یونگ را علاوه بر تأثیرات مسایل غریزی و جنسی در فرد، می‌توان در موضوع ضمیر ناخودآگاه جستجو نمود. فروید و یونگ هر دو در وجود ضمیر ناخودآگاه مشترکند اما یونگ علاوه بر ناخودآگاه شخصی بر ضمیر «ناخودآگاه جمعی» نیز تأکید داشت. روانشناسی یونگ در ادبیات و نقد ادبی تأثیر فراوان گذاشته و دیدگاه‌های او در بسیاری از شاهکارهای ادبی جهان مورد بازخوانی قرار گرفته‌است. در ایران نیز آثار متعددی بر اساس نظریات او مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. اشعار مولانا، نظامی، عطار و بسیاری دیگر.

از مهم‌ترین بخش نظریات یونگ محتوای موجود در ناخودآگاه جمعی است. کهن‌الگو، نمونه ازلی، سرنمون و یا آرکی تایپ (Archetype) ریشه در روانشناسی داشته و در هنر و ادبیات تجلی یافته است. یونگ در واکاوی رویاهای بیماران خود به سوی ناخودآگاه جمعی سوق یافت و به این نتیجه رسید که ضمیر ناخودآگاه میراث گذشتگان بشر و آرکی تایپ یا کهن‌الگو زاییده آن می‌باشد. یونگ از کهن‌الگوها به ویژه از پنج کهن‌الگوی نقاب، سایه، آنیما، آنیموس و خود، تصویری روشن از کهن‌الگوها نشان می‌دهد؛ که بر اساس نقد روانکاوانه امکان بررسی آن‌ها در گونه‌های مختلف ادبی وجود دارد.

ادبیات که ریشه در فرهنگ و باور ملت‌ها دارد، از داشته‌های هر سرزمین تأثیر می‌پذیرد. جنگ نیز در برخی جوامع از پدیده‌های ناخوشایند است که بر جوانب مختلف از جمله ادبیات تأثیر می‌گذارد. در کشور ما نیز با وقوع جنگ، ادبیات معاصر از تأثیرات آن دور نماند؛ شاعران و نویسندگان در این حوزه جریان تازه‌ای به نام «ادبیات دفاع مقدس» را پایه‌گذاری کردند که موضوعات آن پیرامون جنگ هشت ساله ایران و عراق است. این جریان ادبی را می‌توان زیر مجموعه ادبیات پایداری دانست، ادبیاتی که مضامین آن از ایستادگی و مقاومت ملت‌ها در برابر ظلم و اختناق ناشی می‌شود.

ادبیات دفاع مقدس هر چند سابقه‌ای طولانی ندارد و همزمان با جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹ش شکل گرفته است؛ اما انگیزه نویسندگان این عرصه در ثبت واقعه مهم تاریخی هشت سال دفاع مقدس آثاری درخور توجه عرضه کرده که مملو از مضامین و درون‌مایه‌های گوناگون

است که می‌توان به نقد آن‌ها پرداخت.

رمان «عریان در برابر باد» اثر احمد شاکری به روایت مقاومت و ایستادگی زنان و مردان در خطه کردستان پرداخته و اتفاقات پس از پایان جنگ در منطقه را بازگو می‌کند.

پیشینه تحقیق

مدت زمانی است در پژوهش‌های بینارشته‌ای در دو حوزه روانشناسی و ادبیات، پژوهش‌هایی ارائه شده است؛ از آن جمله تحلیل کهن‌الگوها از دیدگاه یونگ که با توجه به گستردگی آثار ادبی، از سوی پژوهشگران مورد توجه قرار گرفته است.

نقد ادبی روانکاوانه در ایران با نقد آثار صادق هدایت آغاز گردید. در این وادی آثاری در قالب کتاب به نگارش درآمد از آن جمله: «بوف کور و عقده ادیبی، نقد روانی» (۱۳۴۹) از بهرام مقدادی، «فردوسی، استاد تراژدی» (۱۳۴۸) از محمود صناعتی، «داستان یک روح» (۱۳۷۲) سیروس شمیسا و «روانکاوی و ادبیات» (۱۳۷۴) از حورا یآوری که به نقد بوف‌کور و هفت پیکر نظامی پرداخته است.

مقاله‌های فراوانی بر پایه تحلیل کهن‌الگوها از دیدگاه یونگ شکل گرفته؛ که تعدادی از آن‌ها عبارتند از:

«بررسی رمان شازده احتجاج از چشم‌انداز نظریات یونگ» (۱۳۸۸) در فصل‌نامه نقد ادبی، نوشته فریده آفرین که به تحلیل کهن‌الگویی رمان در چهار بخش شخصیت‌ها، موقعیت، نمادهای کهن‌الگویی و کهن‌الگوهای فردیت (سایه، نقاب، آنیما و آنیموس) پرداخته است.

«بررسی نقاب و سایه یونگ در غزلیات سنایی» (۱۳۸۹) در فصل‌نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی ادب و عرفان، نوشته صدیقه سجادی راد و کریم سجادی راد، که نویسندگان در این مقاله با بررسی دو کهن‌الگوی یاد شده، با ذکر شواهد شعری و تفسیر آن‌ها نشان داده‌اند می‌توان غزل عرفانی را با رویکردی روان‌شناختی و اسطوره‌ای مورد تحلیل قرار داد.

«تحلیل کهن‌الگویی داستان امیر ارسلان بر اساس نظریه تفرد یونگ» (۱۳۹۶) در فصل‌نامه فرهنگ و ادبیات عامه، نوشته حمیدرضا فرضی و حاجیه بهزادی که در آن به بررسی داستان امیرارسلان بر اساس نظریه تفرد یونگ پرداخته و امیرارسلان به عنوان قهرمان جستجوگر، برای رشد و تکامل و دستیابی به فردیت حرکت خود را آغاز می‌کند.

در حوزه ادبیات پایداری نیز «جلوه‌های کهن‌الگویی ادبیات پایداری در آثار سیمین دانشور»

(۱۳۹۷) در نشریه ادبیات پایداری، از حسین خسروی و همکاران را می‌توان نام برد؛ که نویسندگان در آن پژوهش، چگونگی کاربست گونه ادبیات پایداری در داستان‌های این بانوی نویسنده را که تاکنون از این منظر مورد واکاوی قرار نگرفته بررسی و جستارهای کهن‌الگویی به کار رفته را براساس نظریه یونگ تحلیل نموده‌اند.

«بازتاب کهن‌الگوهای نظریه یونگ در کتاب من زنده‌ام» (۱۳۹۷) در پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، از فائزه عرب یوسف آبادی و الهام دیانتی؛ در این مقاله نویسندگان به تحلیل خطرات چهار سال اسارت معصومه آباد در زندان‌های رژیم عراق بر اساس کهن‌الگوهای یونگ پرداخته‌اند.

«عریان در برابر باد» اولین اثر احمد شاکری در حوزه دفاع مقدس است که قابلیت تحلیل کهن‌الگویی بر طبق نظر یونگ را داشته و تاکنون این پژوهش انجام پذیرفته است؛ اما این رمان طی مقاله‌ای «بر اساس الگوی کنشگرای گریماس» (۱۳۹۷) در فصل‌نامه متن پژوهی ادبی، از سوی احمدرضا کیخای فرزانه، محمدجواد عرفانی بیضایی و حمیدرضا اکبری بررسی گردیده و نیز این اثر توسط کامیار شیرازی در نشریه ادبیات داستانی (۱۳۸۲) مورد نقد قرار گرفته است. در این مقاله درصدد یافتن پاسخ به سوالات زیر هستیم:

۱. آیا بررسی و تحلیل کهن‌الگوها در رمان عریان در برابر باد در تفهیم مؤلفه‌ها و شخصیت‌های حوزه ادبیات پایداری موثر است؟

۲. در رمان عریان در برابر باد کدام کهن‌الگو بیشترین تأثیر را داشته است؟

روش تحقیق

این پژوهش با شیوه توصیفی-تحلیلی بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل کهن‌الگوهای سایه، نقاب، آنیما، آنیموس، خود و نمادهای کهن‌الگویی با تکیه بر رمان «عریان در برابر باد» اثر احمد شاکری پرداخته است.

مبانی تحقیق

ادبیات دفاع مقدس

این ادبیات زیرمجموعه ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات پایداری و متعلق به مردم ایران در سال‌های اخیر است؛ هرچند «دفاع مقدس» در محدوده و جغرافیایی خاص نمی‌گنجد و می‌توان آن را متعلق به کل مردم جهان دانست.

آنچه در عنوان ادبیات دفاع مقدس مهم به نظر می‌رسد ترکیب دو واژه «دفاع» و «مقدس» است که تداعی کننده این موضوع است که ایران آغازگر جنگ نبوده و در موضع دفاع قرار داشته و واژه مقدس نشأت گرفته از باورهای مردم این سرزمین در بعد مذهبی و ملی است؛ که جهاد و مرگ در راه خدا را دارای ارزشی والا دانسته و دفاع از مرز و بوم را در تمدن ایرانی خود مورد توجه داشته‌اند. اما نکته قابل توجه دیگر آن است که هر چند شروع ادبیات دفاع مقدس با جنگ ایران و عراق بوده است اما پایان جنگ نقطه اتمام این ادبیات نبوده و هنوز سال‌ها پس از پایان جنگ در این عرصه قلم فرسایی می‌شود.

«ادبیات دفاع مقدس از جنس داستان جنگ است؛ با این تفاوت عمده که این ژانر از پیامدهای جنگ ایران و عراق است و محدوده شناخته شده‌ای از کلیت ادبیات جنگ ایران و عراق را با بن مایه ملی- مذهبی- ایرانی در بر می‌گیرد» (فرهادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۵).

عریان در برابر باد

این رمان داستان نوجوانی است که در روستای مرزی در کردستان زندگی می‌کند و از رازی در مورد شهادت تعدادی از رزمندگان در دوران جنگ آگاه می‌شود که به اتفاق اطرافیانش این راز چندین ساله را گره گشایی می‌کند. نویسنده در ۳۲ گفتار به ترتیب حروف الفبا رمان خود را روایت کرده است. کامیار شیرازی در نقد این رمان گفته: «در داستان ملموس و باورپذیر «عریان در برابر باد» ساختار روایت، ساختار نحوی زبان، نظام زیباشناختی حاکم بر اثر، انباشتگی صحنه‌ها و اعمال جزء به جزء شخصیت‌ها مورد توجه قرار گرفته است و کمتر به زبان و روایت به عنوان ابزاری جهت انتقال و بیان مضامین اجتماعی و انسانی و حتی معنوی، نگاه شده است.» (شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۰) همچنین نویسنده در این رمان علاوه بر موضوع جنگ و مقاومت مردم در منطقه کردستان، طبیعت زیبای آن منطقه را مورد توجه قرار داده و در روایت خود قصد موجزنویسی و خلاصه‌گویی را نداشته و بافت داستان خود را بسیار ریز خلق کرده است.

کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung) (۱۸۷۵-۱۹۶۱)

روانپزشک سوئسی که از مهم‌ترین شاگردان و پیروان فروید بود؛ بعدها ضمن اشکالاتی به نظریات فروید از او جدا شد و «نظریه شخصیتی را به وجود آورد که با روانکاوی مرسوم تفاوت چشمگیری داشت. او توجه جدید و پیچیده‌ای را از ماهیت انسان نشان داد که کاملاً با

توجهات دیگر تفاوت داشته و آن را روان‌شناسی تحلیلی نامید» (شولتز، ۱۳۹۶: ۱۴۶). یونگ معتقد بود در هر فرد انسان، نوعی شخصیت ناخودآگاه جمعی و از قبل تعیین شده توسط نژاد او شکل گرفته و شخصیت هر فرد نتیجه نیروهای درونی کهن و عوامل بیرون از زمان حاضر اوست. یونگ برای گذشته تاریخی و نژادی شخصیت فرد اهمیت قایل بود و این باعث شد «بیش از هر روان‌شناس دیگری به مطالعه اسطوره‌ها، مذاهب، سمبول‌های قدیمی، آداب و رسوم و عقاید انسان‌های اولیه بپردازد» (شاملو، ۱۳۸۸: ۴۶).

ناخودآگاه

فروید را می‌توان نخستین کسی دانست که مفهوم ناخودآگاه را به عنوان یک مفهوم بنیادی وارد ادبیات روانشناسی و روانکاوی نمود؛ ناخودآگاه از نظر فروید عبارت است از «مخزن تأثرات پس‌زده و فراموش شده که به غایت شخصی است» (اسماعیل پور، ۱۳۹۹: ۵۱). اما یونگ علاوه بر باور به ناخودآگاه شخصی معتقد بود یک ناخودآگاه میان انسان‌ها مشترک است که عمیق‌تر از ناخودآگاه شخصی است و آن ناخودآگاه جمعی است. از دیدگاه او ناخودآگاه جمعی انبار خاطرات نژادی است و «همه مردم در ناخودآگاه جمعی سهیم‌اند» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۸۸). یونگ با نظریه ناخودآگاه جمعی تحولی در امر روانکاوی ایجاد کرد و عرصه‌ای جدید در بررسی مضامین نظریاتش در متون و آثار ادبی بازگشایی نمود. از نظر فروید روان انسان دارای سه بخش خودآگاه، نیمه‌آگاه و ناخودآگاه است. بخش ناخودآگاه آن قسمت از ذهن و فعالیت‌های ذهنی است که از وجود آن آگاهی نداریم؛ اما تأثیر خود را بدون اراده بر رفتار و تصورات ما می‌گذارد (ر.ک: شایگان فر، ۱۳۸۰: ۱۰۲).

ناخودآگاه جمعی را می‌توان انبار خاطرات نژادی دانست؛ فرد خاطرات نژادی را از اجداد خود به ارث می‌برد. این گذشته تاریخ نژاد انسان و تاریخ اجداد پایین‌تر از انسان، یعنی حیوانات را هم شامل می‌شود. به عبارت دیگر «ناخودآگاه جمعی، مخزن تمام تجربی است که طی تکامل انسان و طی قرون و اعصار، به وسیله نسل‌ها تکرار شده است. این ناخودآگاه جهان شمول است و از تجارب فردی انسان نیز مجزاست. تمام انسان‌ها ناخودآگاه جمعی مشابهی دارند. این تشابه، به علت تشابه ساختمان مغز در تمام نژادهای بشر است که مدیون یک تکامل نوعی همگون است» (شاملو، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۸).

کهن‌الگوها یا آرکی‌تایپ‌ها (Archetype)

آرکی‌تایپ که در فارسی به کهن‌الگو، سنخ‌های باستانی، نمونه‌های ازلی و صور ازلی ترجمه شده از اصطلاحات روانشناسی یونگ و محتویات ناخودآگاه جمعی بشر است که پیچیدگی‌های خاص خود را دارد.

محتویات موروثی ناخودآگاه جمعی «همیشه و در همه جا به شکل ثابتی بروز می‌کند و نشانگر آرمان و اندیشه به خصوصی است» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۷۰). کهن‌الگو تجلی عمیق‌ترین سطح ذهن ناهشیار، یعنی ناهشیاری جمعی است و محتویات کهن‌الگوها تجلی غیرمستقیم چیزی است که به صورت مستقیم نمی‌توان گفت [اشاره به مفهوم نماد و کنایه] (ر.ک: پالمر، ۱۳۸۸: ۱۷۶-۱۷۷).

یونگ کهن‌الگوها را اندیشه‌هایی می‌داند که به خودی خود به وجود نیامده بلکه در فهم الهی پنهانند. از نظر او کهن‌الگوها برای فهم و دریافت ساختار فلسفی شخصیت انسان حیاتی‌اند و «برای فهمیدن ماهیت کهن‌الگوها کندوکاو در زمینه روانشناسی ذهنیت ابتدایی بسیار ضروری است، زیرا بشر امروزی هنوز که هنوز است باستانی است، به‌ویژه در ناآگاهی‌اش، بنابراین طبیعی است که در رفتار خود خصیصه فکرت باستانی را نمایان کند» (مورنو، ۱۳۷۶: ۱۲).

کهن‌الگوها دارای معانی نمادینی هستند «در برخی از کتب نقد ادبی بحث آرکی‌تایپ‌ها را به دو بخش تصاویر (Images) کهن‌الگویی و مایه‌های (Motifs) کهن‌الگویی تقسیم کرده‌اند. تصاویر کهن‌الگویی اموری چون آب (دریا، رود)، خورشید (آتش و آسمان)، رنگ‌ها، دایره، اعداد، باغ، بیابان و نظایر آن است ... و اما موتیف‌های کهن‌الگویی اموری جاودانگی و خلقت و جست‌وجو و نظایر آن است» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۳۰۴).

یونگ از کهن‌الگوها به ویژه از پنج کهن‌الگوی نقاب، سایه، آنیما، آنیموس و خود، تصویری روشن‌تر از کهن‌الگوها به دست می‌دهد.

آنیما (Anima) نیمهٔ زنانهٔ ناخودآگاه مرد.

آنیموس (Animus) نیمهٔ مردانهٔ ناخودآگاه زن.

نقاب (Persona) نمای بیرونی و شخصیتی است که شخص با آن در اجتماع جلوه‌گر می‌شود.

سایه (Shadow) بخش فرومایهٔ شخصیت هر فرد که قابل انکار نیست.

خود (self) مرکز «من» و ناخودآگاه، ترکیب خودآگاه و ناخودآگاه.

بحث

درباره رمان

۱۹۸

رمان «عریان در برابر باد»، داستان هیوا نوجوانی است که در روستای مرزی در کردستان به نام «کانی چاو» - در نزدیکی مرز ایران و عراق - زندگی می‌کند. او به حالت مکاشفه نوری در تپه برهانی می‌بیند و این آغاز رمزگشایی از راز شهادت تعدادی از شهدای دوران دفاع مقدس می‌شود.

«یوسف» - شخصیت اصلی رمان - معلم روستاست؛ او در زمان جنگ عضو نیروهای عملیات و اطلاعات سپاه بوده و از دوستان ابراهیم فرزند مفقود شده ماموستای ده ملاادریس است. ابراهیم جزو شهدای تپه برهانی است که به دستور باپیر از متمولین روستا، توسط فردی به نام باهو از اهالی روستا شکنجه و به شهادت می‌رسد و ۱۱ سال این ماجرا از تمامی اهالی روستا پنهان مانده است.

«منیژه»، «روناک»، «تاروخ»، «برمک» و تعدادی دیگر از اعضای احزاب کومله و مخالف، با تفکرات مختلف در سلیمانیه عراق گرد هم آمدند تا راه‌های ادامه مبارزه را در منطقه کردستان بررسی کنند؛ آنان با مرور خاطرات و شکست‌های گذشته خود قصد حذف و ترور برخی افراد در کردستان را دارند که یوسف اولین انتخاب آنان است. منیژه تاروخ را مأمور کشتن یوسف می‌کند؛ تاروخ این کار را نمی‌پذیرد و به «کانی چاو» باز می‌گردد. رودابه همسر تاروخ با اطلاع از هدف تاروخ او را از این کار منصرف می‌کند؛ منیژه پس از با خبر شدن از عدم ترور یوسف به وسیله تاروخ، خود برای کشتن یوسف به «کانی چاو» می‌آید.

«ملاادریس» ماموستای روستاست؛ پسرش ابراهیم ۱۱ سال قبل در شب دامادیش به نیروهای رزمنده در تپه برهانی می‌پیوندد و دیگر باز نمی‌گردد؛ کسی از نحوه شهادت او خبر ندارد. ماموستا علاوه بر اقامه نماز جماعت روستا با رنگ کردن نخ‌های قالی و فروش آن‌ها به اهالی روستا کمک می‌کند.

«باپیر» از متمولین روستاست؛ دختر او دلارام که به عقد ابراهیم درآمده بود حالا سال‌ها پس از مفقود شدن ابراهیم با رضایت ماموستا به عقد یوسف در می‌آمده و این در حالی است که باپیر با این ازدواج مخالف است و یوسف را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد. با مخالفت باپیر با

ادامه تحصیل دخترش در دانشگاه، دلارام برخلاف میلش دانشگاه را رها کرده و به روستا بازمی‌گردد و در روستا به کار بهیاری مشغول می‌شود.

«هیوا» نوجوانی که چوپانی گوسفندان روستا را به عهده دارد هنگام حضور در تپه برهانی از دیدن نوری در آنجا موهایش می‌ریزد و حالش دگرگون می‌شود پدرش ابوخرصر او را نزد خلیفه شافعی می‌برد؛ پس از گفتگوهایی، خلیفه حیران از حالات روحی هیوا حالش تغییر می‌کند و پس از مدتی بیمار شده و از دنیا می‌رود. یکی از شاگردانش برای یافتن دلیل تحولات روحی آخر عمر خلیفه به «کانی چاو» می‌رود.

«نهورای» مبلغ وهابیت به همراه «محمدعمر» و پسرش «شریف» میهمان خانه پاپیر می‌شوند. آنان برای جذب جوانان منطقه برای همکاری با نیروهای طالبان، در پوشش کمک به معیشت مردم منطقه به «کانی چاو» آمده‌اند. نهورای در بین مردم روستا حاضر شده و بین آنان پول توزیع می‌کند. ملاادریس و یوسف با سخنان خود مردم را آگاه کرده و پول‌های توزیع شده را پس می‌فرستند و پس از درگیری و کشته شدن شریف پسر محمدعمر و افشا شدن اهدافشان، میهمانان روستا را ترک می‌کنند.

مردم از ماجرای تپه برهانی باخبر شده‌اند؛ دیدن نور در آنجا از سوی هیوا اهالی را سمت تپه کشانده تا شاید آنان نیز موفق به دیدن آن نور شوند. باهو و تاروخ قصد کشتن ملاادریس و یوسف را دارند. در کوه تاروخ و یوسف مقابل هم قرار گرفته و به سمت هم شلیک می‌کنند. یوسف به مدرسه منتقل می‌شود. مردم قصد بازگشایی جاده برف گرفته را دارند تا بتوانند یوسف را برای درمان به شهر برسانند؛ اما یوسف حال و هوای دیگری دارد؛ او آماده پیوستن به یاران شهیدش است. فرشتگان بال گشوده‌اند، مردی بلند بالا و سبزپوش در برابرش ایستاده، گویی آنجا مرکز عالم است. هیوا کلمات آسمانی یوسف را می‌شنید. عده‌ای پشت سر مرد بلند بالا ایستاده بودند. دوازده مرد، دوازده شهید تپه برهانی.

آنیما در رمان عربان در برابر باد

آنیما از کهن‌الگوهای مهم در نظریه یونگ محسوب می‌شود. «عنصر مادینه تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است، همانند احساسات، خلق و خویهای مبهم، مکاشفه‌های پیامبرگونه، حساسیت‌های غیرمنطقی، قابلیت عشق شخصی، احساسات نسبت به طبیعت و سرانجام روابط با ناخودآگاه که اهمیتش از آن‌های دیگر کمتر نیست» (یونگ، ۱۳۹۸: ۲۷۰).

گرین آنیما را پیچیده‌ترین کهن‌الگوی یونگ و مربوط به روح دانسته و روح را نیروی زندگی یا انرژی حیات انسان تعریف می‌کند. او به نقل از یونگ می‌گوید: «آنیما چیزی زنده در انسان است؛ که هم خود زنده است و هم مایه زندگی است. اگر جهش‌ها و تالوهای روح نبود انسان در بزرگ‌ترین شهوت خود یعنی بطالت می‌گنیدید» (گرین، ۱۳۷۶: ۱۸۲-۱۸۳).

رودابه آنیمای تاروخ است که پس از بیست و پنج سال جنگ و گریز عشق را در مرد خشن «کانی‌چاو» زنده کرد. جنگی که جز تجربه هم بستری با صخره و خار و هم آغوشی با اسلحه، خشونت، بی‌رحمی و انعطاف‌ناپذیری، حاصل دیگری برایش نداشته؛ تاروخ با دیدن رودابه برای اولین بار حرارتی ناشناخته به رگ و پی سراسر وجودش دویده و زانوانش را سست می‌کند.

آنیما دارای دو وجه منفی و مثبت است. از عملکردهای مهم آنیما این است که «هرگاه ذهن منطقی مرد از تشخیص کنش‌های پنهان ناخودآگاه عاجز شود به یاری وی بشتابد تا آن‌ها را آشکار کند. نقش حیاتی‌تر عنصر مادینه این است که به ذهن امکان می‌دهد تا خود را با ارزش‌های واقعی درونی همساز کند و راه به ژرف‌ترین بخش‌های وجود برد و می‌توان آن را رادیوی درونی انگاشت که با تنظیم طول موج، صداها بیگانه را حذف می‌کند و تنها صدای انسان بزرگ را می‌گیرد» (یونگ، ۱۳۹۸: ۲۷۸). رودابه چنین تأثیری را بر مرد خشن «کانی‌چاو» داشته و در مرحله‌ای او را از ریختن خون فردی بی‌گناه بازمی‌دارد. به واسطه رودابه روحی تازه در تاروخ دمیده شده؛ او سلاحش را کنار گذاشته و قصد دارد شکل جدیدی از زندگی را تجربه کند.

تاروخ خشن و به نوعی رعب‌انگیز، مفتون رودابه می‌شود و قول می‌دهد در روستا بماند؛ او قناسه‌اش را مهریه عروسش می‌کند. رودابه تنها زنی است که او را رام خود کرده و تاروخ روی حرف او حرفی نمی‌زند. ازدواج تاروخ و رودابه با وساطت یوسف انجام پذیرفته است به همین دلیل او از کشتن یوسف سرباز می‌زند و می‌گوید: «... نه از من ساخته نیست؛ اگر بخواهید می‌آورمش به هر جا که بگویید؛ ولی خونسش را به گردن نمی‌گیرم. هرگز» (شاکری، ۱۳۹۳: ۳۴).

رودابه تأثیر مثبت آنیما را در وجود تاروخ به نمایش می‌گذارد.

نویسنده قصد دارد در کنار حضور زنانه همچون منیژه، نقش‌آفرینی زنانه ماند رودابه را که مانع خونریزی توسط مردانشان هستند، ترسیم کند.

آنیموس در رمان عریان در برابر باد

قوت گرفتن عنصر نرینه در وجود زن می تواند از آن جهت باشد که در مواقعی زن خواسته یا ناخواسته مجبور به پذیرش برخی وظایف مردانه است. آنیموس در زن می تواند ناشی از سه منشأ باشد: «تصویر قوی از مرد در ناخودآگاه گروهی که زن به ارث می برد، تجربه خاص زن که از تماس با مردان در زندگی کسب کرده و یا زمینه پنهان مردانه در درون او» (فدایی، ۱۳۹۴: ۴۱).

آنیموس در ظاهر زنان نیز جلوه گر می شود. پوشیدن لباس مردانه از نمودهای بروز آنیموس در زنان است؛ یونگ می گوید: «آنیموس نخست به صورت نیروی جسمانی ظاهر می شود» (یونگ، ۱۳۹۳: ۲۹۳).

در رمان، منیژه از زنانی است که ظاهر و حرکات او مردانه است؛ کت لجنی آمریکایی، قبضه زیگزاگوی نقره‌ای رنگ و غرور مردانه‌اش که او را برخلاف لطافت زنانه به ترور و ناامن کردن محیط وامی دارد، ناشی از تأثیر پدرش است که نیمه مردانه درون او را برجسته کرده است. «عنصر نرینه زن از پدر متأثر است و این پدر است که به عنصر نرینه دختر خود اعتقادات حقیقی بی چون و چرا می بخشد و به آن‌ها جلوه‌ایی ویژه می دهد» (یونگ، ۱۳۹۸: ۲۸۷) و در اثر عدم حضور پدر و فقدان عاطفه و حمایت او این عنصر نمودی منفی می یابد.

منیژه گودرزی فرزند سرهنگ مخلوع ارتش رژیم شاهنشاهی است. پدرش منصورگودرزی به علت فعالیت‌های کمونیستی به ایرانشهر تبعید شد و پس از پنج سال در اثر ابتلا به سیاه زخم جان باخت. منیژه برای فراگیری طب گیاهی به چین سفر می کند و پس از دو سال در پی آشنایی با تفکرات مائو تحصیل را رها کرده و برای همراهی با نیروهای معاند رژیم شاهنشاهی به ایران باز می گردد (ر، ک: شاکری، ۱۳۹۳: ۱۶۷).

رفتار منیژه در برخورد با اطرافیان، مردانه است، او احساسی به مردان ندارد اما در مقطعی عاشق فردی به نام «قدرت» یکی از نیروهای تحت امر خود می شود و نمی تواند این عشق را پنهان کند، «قدرت» که توسط یوسف طی عملیاتی تحویل پاسداران می شود، انگیزه‌ای برای منیژه است تا ترور یوسف را برنامه ریزی کند. تحکم گفتار و گفتگوی او در جلسه با مردان نشان از حس برتری جویی او نسبت به مردان دارد؛ او با رفتارش، مردان را مسحور خود

می‌کند. هنگامی که از عدم کشتن یوسف توسط تاروخ باخبر می‌شود، از سلیمانیه عراق به سمت روستای «کانی‌چاو» آمده تا خودش کار ناتمام تاروخ را به انجام برساند. نیمه نرینه او در مقابل، آنیمای مردان را بیدار کرده و آنان را به نوعی شیفته خود کرده است. «برمک نگاه گیرای منیژه را از نظر گذرانند. به دست‌هایش چشم دوخت که با ظرافت و سرعت برگه‌های پاسور را روی میز بُر می‌زند. منیژه در نگاهش، سخت و دست نیافتنی می‌نمود. او در رفتار مردانه منیژه که خالی از حرکات و اطوار زنانه بود، رگه‌ای از غرور و لطافت احساس می‌کرد که او را به تحسینش وامی‌داشت ... این زن، فریبنده‌ترین و سخت‌ترین موجودی است که به عمرت خواهی دید ...» (شاکری، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

منیژه در جلسه سلیمانیه عراق سعی در همراه کردن مردان با خود دارد؛ تا با سامان‌دهی تشکل جدیدش بتواند به مبارزه علیه نظام ایران ادامه دهد و در اولین گام قصد دارد، یوسف را از سر راه بردارد. نویسنده با این شخصیت که وام‌دار میراثی از گذشته خود است، آنیموس غالب و حس نفرت و انتقام‌گیری را به تصویر کشیده است.

نقاب در رمان عریان در برابر باد

نقاب یا پرسونا واژه‌ای یونانی و برگرفته از صورتک‌هایی است که بازیگران در نمایش بر چهره می‌زده‌اند. انسان برای زندگی در کنار سایر هموعان و تطبیق خود با جامعه در شرایط مختلف چهره‌ای متفاوت از خود نشان می‌دهد، گویی نقابی بر چهره دارد که دوست دارد با آن در بین سایر افراد و جامعه شناخته شود و یا «خود را چیزی جز آنچه هست بنمایاند» (شولتس، ۱۳۹۰: ۱۳۲). نقاب زندگی کردن در بین مردم را راحت‌تر کرده و در شرایط و موقعیت‌ها تغییر می‌کند؛ چرا که با آن فرد آنچه نیست را - و خود می‌داند - به دیگران تلقین و خود واقعی‌اش را در پس آن پنهان می‌کند؛ به تعبیری، نقاب می‌تواند همان شخصیت آدمی باشد که در افراد مختلف متفاوت است. تندخو، احساسی، بدبین و ... «پرسونا یا شخصیت بیرونی واسطه بین من و دنیای واقعی است» (فدایی، ۱۳۹۴: ۳۷).

تمامی افراد دارای نقابند اما به نظر می‌رسد بیشترین کاربرد نقاب از سوی افرادی است که قصد دارند چهره منفی خود را در پشت نقابی عامه پسند پنهان کنند. نقاب در شرایط متفاوت تغییر کرده و فرد برای سازش با محیط اطراف خود به ناچار از انواع مختلف آن استفاده می‌کند «نقاب صورت ظاهر فرد در جمع و زره محافظ سازگاری اجتماعی است» (یونگ، ۱۳۷۲: ۱۷)،

و دارای اشکال خوب و بد است؛ در کل چنانچه نقاب برای فریب سایر افراد بشر نباشد بد نیست. انسان در فرآیند متمدن شدن خود با جامعه مصالحه کرده و در پشت نقابی که ساخته زندگی می‌کند. «در واقع به اعتقاد یونگ، صورتک می‌تواند مفید و حتی برای مقابله با رویدادهای گوناگون زندگی جدید ضروری باشد. البته اگر شخص معتقد شود که صورتک به راستی می‌تواند بر طبیعتش تأثیر نهد، آنگاه صورتک می‌تواند بسیار زیان آور باشد، چرا که دیگر شخص فقط نقش بازی نمی‌کند بلکه به نقش تبدیل می‌شود. در نتیجه «من» شخص، تنها همان صورتک می‌شود و سایر جنبه‌های شخصیتش مجال رشد و پرورش کامل نمی‌یابند» (همان: ۱۳۳).

در «رمان عریان در برابر باد» برخی شخصیت‌ها پس از پایان جنگ و اتفاقات رخ داده، نقابی بر چهره زده تا باور مردم را به آنچه مدنظر خودشان است سوق دهند. راز شهادت و مفقود شدن ابراهیم سال‌هاست برای اهالی روستا در هاله‌ای از ابهام است. باپیر و باهو از نحوه شهادت ابراهیم خبر دارند؛ و با صورتکی فریبنده سعی در معرفی یوسف به عنوان قاتل و یا حداقل مسبب شهادت ابراهیم دارند. این برای یوسف که گاه و بی‌گاه نگاه سنگین اهالی را می‌بیند سخت است. در داخل مینی‌بوس باهو با کنایه به یوسف و رو به مسافران می‌گوید: «شماها هیچ یک لیاقت ندارید، هرچه می‌کشیم از خودمان است. به برادران خیانت می‌کنند، خونتان را می‌ریزند، بعد کدخدایی‌تان را می‌کنند ...» (شاکری، ۱۳۹۲: ۶۳).

باهو شخصیتی منفی است؛ اما با نقابی از ریا و تزویر قاتل بودن خود را یازده سال مخفی نگاه داشته و آن‌قدر خود را در پس این نقاب پنهان کرده که روح و روانش با این نقاب عجین شده و گویی باور قاتل بودن خود را فراموش کرده است. از آنجا که باهو عشق به دختر باپیر، دلارام را در دل می‌پروراند؛ با نقاب عاشق‌پیشه و دلسوز اهالی روستا هر چه باپیر از او می‌خواهد را انجام می‌دهد.

با رفتار و دوستی گذشته باپیر و باهو با ابراهیم، هیچ‌کس شکی به این دو ندارد. این افراد واهمه دارند که نقابشان، بویژه نزد ملادریس و مردم روستا کنار رود و با بر ملا شدن رازشان جایگاه خود را نزد مردم از دست بدهند.

هدف از به کارگیری این نقاب در اصل تأثیرگذاری بر دیگران و تا اندازه‌ای پوشاندن طبیعت و ماهیت درونی و واقعی است، به عبارتی دیگر نقاب شخصیت خصوصی فرد را پوشانده و چهره‌ای اجتماعی از او عرضه می‌دارد.

گاهی نقاب برای رسیدن به هدف بر چهره زده می‌شود و افراد پس از رسیدن به هدف آن را پس می‌زنند. هر چند این سازگاری با جامعه است و دردسری برای آدمی ایجاد نمی‌کند؛ اما اصرار بر داشتن آن نقاب و فراموشی خود واقعی، ایجاد آسیب می‌کند.

در رمان شخصیت تاروخ برای رسیدن به رودابه - تنها زنی که توانسته بود قلب او را تسخیر کند- به ظاهر دست از رفتار خود برداشته و با وساطت یوسف با رودابه ازدواج کرده و قول می‌دهد اسلحه را کنار بگذارد؛ و آن را به عنوان مهریه به رودابه بدهد تا دیگر دست به اسلحه نباشد؛ اما تاروخ پس از ازدواج با رودابه اسلحه‌اش را پس می‌گیرد؛ یوسف به او می‌گوید: «مرد باید خیلی نیازمند باشد که مهریه زنش را پس بگیرد... آن زمان که توبه کردی و امان گرفتی، باید می‌دانستیم که این ماست بدون مو نیست. این اسلحه برای دفاع است یا ترساندن مردم؟!» (شاکری، ۱۳۹۲: ۸۲). نقاب تاروخ به یقین برای مردم و خودش باورکردنی نیست و همه منتظر در هم شکسته شدن این نقاب ساختگی هستند.

عشق برای او شرایطی را خلق کرد که با توجه به هیجان درونی‌اش و نیز پایان جنگ و تغییر شرایط جامعه به سمت خانه و خانواده سوق پیدا کند و با نقابی بر چهره در اجتماع حاضر شود. این نقاب یا صورتک همان شخصیت اجتماعی اوست که از وجود حقیقی‌اش فرسنگ‌ها فاصله دارد. تاروخ در داشتن این نقاب که می‌توانست خود درونی او را تغییر دهد، دوام نیاورد و خود درونی‌اش را که آمیخته با سایه‌های تیره و تار درونش بود بروز داد.

در این رمان علاوه بر چهره‌ها گویی نویسنده بر اندیشه‌ها و تفکرات هم نقابی زده است. گروه‌هایی که با تفکرات خاص می‌خواهند مردم را به گونه‌ای جذب اهداف خود کنند؛ که در خصوص شخصیت نهورای قابل بررسی است.

نهورای از مبلغین وهابیت از میهمانان باپیر است. او از سوی اجداد مادری کردتبار است و خود را عاشق کردستان نشان می‌دهد. هدف اصلی حضور او در منطقه کردستان و «کانی‌چاو» تبلیغ و جذب افراد بویژه جوانان، برای همراهی با طالبان است؛ «... استاد نهورای تصمیم دارند از همه جوانان گُرد در جبهه طالبان استفاده کنند. نهورای گفت: از فردا کارتان را شروع کنید،

توی دهات مرزی، شهر و هر جایی که می‌شناسید جوان‌های مناسب را انتخاب کنید. با همان پول اجیرشان کنید. «کانی‌چاو» در مقابل هدف ما اهمیتی ندارد. قول پناهندگی، زندگی و کار بهشان بدهید. تاروخ جوان‌ها را به رابطه‌ها تحویل می‌دهد. شما با بقیه‌اش کاری نداشته باشید، خودمان ترتیب انتقالشان را به جبهه طالبان می‌دهیم» (شاکری، ۱۳۹۲: ۲۹۹).

نقاب واسطه بین من با جهان بیرون است. یونگ درباره نقاب اجتماعی می‌گوید: «فرد برای نیل به بلوغ روانی باید نقابی انعطاف‌پذیر و ماندنی داشته باشد که بتواند رابطه‌ای هماهنگ با سایر اجزای هیئت روانی او برقرار کند» (گرین و سایرین، ۱۳۷۶: ۱۸۳).

نَهوَرای با نقابی انسان‌دوستانه رو به ملادریس می‌گوید: «من و دوستانم اهل سیاست نیستیم. فقط برای کمک به معاش این مردم، روستا به روستا سفر می‌کنیم و پول ناچیزی به نیازمندان می‌دهیم. این گناه است ملادریس؟» (شاکری، ۱۳۹۲: ۲۶۸). نَهوَرای که یک مبلغ وهابی است در پشت نقابی از دین و امور انسان‌دوستانه برای رسیدن به اهداف سیاسی و جنگ افروزی تلاش می‌کند. او به زبان عبری مسلط است و در هنگام ورود به «کانی‌چاو» و دیدن طبیعت آنجا شعری به زبان عبری از تورات می‌خواند و سپس می‌گوید: «وقتی هیجان‌زده می‌شوم فقط زبان عبری مرا به اوج احساساتم می‌رساند» (همان: ۲۲۴).

شاکری با اشاره به تسلط نَهوَرای به زبان عبری، چهره و خود واقعی او را که در پشت نقاب فرهنگی‌اش پنهان شده، نشان می‌دهد؛ نویسنده به صورت تلویحی با تسلط او به این زبان ارتباط او و جریان فکریش با اسرائیل را برای خواننده تداعی می‌کند. شاکری با نقاب‌های منفی بر چهره شخصیت‌های رمان علاوه بر رمزگشایی از واقعه تپه برهانی، سال‌ها پس از اتمام جنگ به تغییر روش جریان‌های فکری در رسیدن به خواسته‌های خود اشاره دارد.

اما در رمان بعد مثبتی از نقاب نیز قابل تحلیل است. دلارام دختر باپیر که همسر ابراهیم پسر ماموستا بود بعد از سرنوشت نامعلوم ابراهیم، با رضایت ماموستا به عقد یوسف درآمد؛ باپیر مخالف این ازدواج است و علاقه‌ای به یوسف ندارد و یوسف را آزار می‌دهد. دلارام که به عقد یوسف درآمد، در خانه پدر حضور دارد تا با اجازه او برای شروع زندگی مشترک به خانه یوسف برود. او با همه دشمنی‌های پدر، دل در گرو عشق یوسف دارد و از رفتار پدرش با یوسف دل‌آزرده است؛ اما به دلیل باورهای دینی و عرف جامعه با نقابی بر چهره، حرمت پدر را

حفظ می‌کند. نویسنده در فراز و نشیب اتفاقات رخ داده در رمان به احترام و حرمت نگاه‌داشتن پدر و فرزند نیز توجه داشته است.

سایه در رمان عریان در برابر باد

محتوای ناخودآگاه فرد را که مخالف فضایل او است، سایه می‌نامند. سایه از دیدگاه یونگ «چیزی از وجود ماست که انکارش می‌کنیم و بر ما می‌شورد و باید به نوعی مهار و رامش کرد» (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۶). سایه بخش تیره و تاریک درون همه انسان‌هاست. یونگ عقیده دارد که انسان می‌بایست راهی برای زندگی با جنبه تاریک خود پیدا کند (ر.ک: فوردهام، ۱۳۴۶: ۹۴). سایه به مانند بسیاری دیگر از غرایز منفی همچون خشم، نفرت، بدبینی و ... در وجود همگان قرار دارد و به نظر می‌رسد لازم است فرد وجود آن را پذیرفته و با آن رو به رو شود. چه آنکه روبه رو شدن با آن، شناخت و درک هر چه بیشتر سایه، فرد را به کنترل و غلبه بر بُعد منفی‌اش مصمم می‌سازد. «خودشناسی، نخستین شرط لازم رودرویی با سایه است» (مورنو، ۱۳۷۶: ۴۶).

در رمان صفات منفی تاروخ او را در ذهن مردم «کانی چاو» به اسطوره خشم و قدرت تبدیل کرده است. او در مقطعی پس از ازدواج با رودابه فرصت بازگشت و غلبه بر سایه درونش را پیدا می‌کند؛ اما تاریکی درونش به اندازه‌ای است که او توان رهایی از آن را ندارد. تاروخ مأمور ترور یوسف می‌شود اما این کار را نمی‌پذیرد. درخواست رودابه و عشق تاروخ به او هرچند مانع از کشتن یوسف می‌شود اما عطش کشتن یوسف را در او خاموش نمی‌کند. کینه و حسادت به یوسف در تاروخ ریشه دوانده - به دلیل علاقه مردم به یوسف و نزدیکی او به ماموستای ده - و او هیچ تلاشی برای کنار آمدن با سایه‌اش ندارد. شاید در مقطعی آن را واپس می‌زند اما هیچ‌گاه موفق به غلبه بر آن نمی‌شود و در پایان داستان مقابل یوسف قرار می‌گیرد.

«سایه نمود همان شخصیت مستور و سرکوفته و سرشار از بارگناه است. با این حال، سایه الزاماً پلید نیست، بلکه فرومایه و ناسازگار است و تماماً بد نیست» (مورنو، ۱۳۷۶: ۴۳-۴۴). سایه در دیدگاه یونگ تا حدودی با نفس اماره در دین همسان است. نفسی که نمی‌توان منکر وجود آن در درون آدمی شد. نفسی که بایست بر آن لگام زد و مهارش نمود. نفس اماره و سایه با تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در درون افراد جای دارند و عامل بروز رفتارهای منفی هستند. «یونگ شیطان را یکی از صورت‌های دیرینه سایه می‌داند» (امیری، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

سایه درونی تاروخ از سخت‌گیری‌های پدرش نشأت می‌گیرد. پدر تاروخ با سخت‌گیری‌هایی

که نسبت به او انجام داده در حکم سایه‌ای برای اوست. «زمانی که کودکی بیش نبود و پدر او را خواب‌آلود و کشان‌کشان در تاریک و روشن صبح‌های جمعه از بستر گرم بیرون می‌آورد و با خود برای غسل به رودخانه می‌برد. پدرش در سرمای سوزاننده‌ی بدنان یخ‌های رودخانه را می‌شکست و او را نیز با خود به زیر آب می‌کشاند... تصور پدر از دین، که او را از بسیاری لذت‌های کودکی و نوجوانی محروم و دلزده کرده بود همانند ابری سیاه بر خاطرات کودکی‌اش سایه انداخته بود» (شاکری، ۱۳۹۲: ۱۰۴). در اینجا نیز نویسنده تأثیر کهن‌الگوی سایه از گذشتگان را در فرد ترسیم نموده و نشان می‌دهد کهن‌الگوها ناخودآگاه جمعی از حیات اجداد و حتی حیات حیوانی به انسان می‌رسد و در نزد تمام انسان‌ها هست (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۶۹۴).

گاه سایه به صورت مشترک در جمعی از افراد بروز کرده و آنان را با تاریکی‌های درونشان مواجه می‌کند. در حادثه‌ای بُعد تاریک اهالی روستا بر آنان غلبه کرد و موجب تنهایی یوسف شد. مردم با توجه به شرایط سخت زندگیشان محبت و کمک‌های یوسف را فراموش کرده و پول‌های میهمانان باپیر را می‌پذیرند؛ اما با حضور به موقع و سخنان ملاادریس پی به اشتباه خود برده و پول‌ها را باز می‌گردانند.

از دیگر شخصیت‌هایی که با سایه درونش روبه‌رو می‌شود خلیفه شافعی است. او خوابی می‌بیند که او را در مقابل سایه درونیش قرار می‌دهد، هرچند اجل فرصت پرداختن و واکاوی آن را به او نمی‌دهد. «از منظر روانکاوانه، اساسی‌ترین دغدغه‌ها و درگیری‌های فکری اشخاص از طریق رؤیاها آشکار می‌شود. احساسات مخفی و مافی‌الضمیر آن‌ها که در پستوی ناخودآگاهشان پنهان شده است در خواب بیرون می‌ریزد و به پژوهشگر این امکان را می‌دهد تا به ژرف‌ترین زوایای تجربه‌های ذهنی آن‌ها برسد» (یوسف‌آبادی و دیانتی، ۱۳۹۷: ۱۵۳).

خلیفه در خواب دیده بود پیشاپیش درویشان با موی پریشان، ریسمان نوری را هوکشان دنبال می‌کند و تا رسیدن به قله، جامه‌ها دریده می‌شود و درویشان یکی پس از دیگری در راه می‌مانند. تا جایی که خلیفه خود را در نزدیکی قله تنها می‌بیند. در میان نور شبخ نوجوانی را می‌بیند که ایستاده و عریان، با سری تراشیده سر ریسمان را به دست گرفته و دست‌ها را به آسمان بلند کرده است (ر.ک: شاکری، ۱۳۹۲: ۴۸).

او برای لحظه‌ای صورت جوان را می‌بیند. خلیفه که در خواب -به نوعی- با داشته‌های اعتقادی خود از رفتن به بالا باز مانده، حالا آن نوجوان - هیوا- را در بیداری مقابل خود می‌بیند، حال او دگرگون شده و دچار شک و تردید می‌شود؛ به سماع برمی‌خیزد؛ و پس از آن در بستر بیماری افتاده و چندی بعد دارفانی را وداع می‌گوید.

او در هنگام روبه‌رو شدن با هیوا و شنیدن پاسخ پرسش خود بر تعجبش افزوده می‌شود و شک، وجودش را فرامی‌گیرد.

خلیفه در پرسش و پاسخی که با هیوا دارد از او که چوپان گوسفندان اهالی روستاست می‌پرسد در تنهایی کوه چه می‌کند؟ پاسخ هیوا که می‌گوید: «فکر» او را به تحسین وامی‌دارد؛ به هیوا می‌گوید:

احسنت! خوب گفתי رولکم، فلسفه خوانده‌ای یا عرفان؟

هیوا نگاه کودکانه‌اش را به زمین دوخت و گفت: «قرآن»

گونه‌های خلیفه لرزید... گفت: چه می‌دانی از قرآن؟

هیوا نگاهی کوتاه به خلیفه و پدرش انداخت و سکوت کرد. چشم‌هایش را بست و ترنمی که بارها در صبحگاهان «کانی‌چاو» در کلاس درس از زبان یوسف شنیده بود در ذهنش جان گرفت: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. اِنَّ فِیْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اِخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ لَآیٰتٍ لِّاُولِی الْاَبْصٰرِ. (آل‌عمران آیه/۱۹۰) به درستی که در آفرینش آسمان‌ها و در پی آمدن روز و شب نشانه‌هایی است برای صاحبان اندیشه و دقت. خلیفه رو به پدر هیوا گفت: ابابکر ما را لایق ندانستی که پسرت را پیش مرشد دیگری گذاشتی؟ (ر.ک: شاکری، ۱۳۹۲: ۵۰-۵۱).

این موضوع نشان می‌دهد یوسف از بینش دینی بالایی برخوردار بوده و آن را در اختیار کودکان قرار می‌دهد. گویی سایه درونی خلیفه او را از رسیدن به حقیقت بازداشته؛ خلیفه با فرستادن یکی از مریدانش به روستا و دادن یک «نی» به او، پس از دریافت پاسخ از سوی یوسف، دیری نمی‌پاید که از دنیا می‌رود و مریدانش از دلیل انقلاب درونی او آگاه نمی‌شوند.

یوسف بعد از گرفتن نی از درویش رو به شاگردانش می‌گوید چگونه می‌توان این «نی» را سوراخ کرد؟ جواب بچه‌ها را می‌شنود تا اینکه محمد می‌گوید: «دایه ما گفته اول باید داخل شیر خوب بخیسانیمش بعد می‌گذاریمش کنار لانه مورچه‌ها تا آن‌ها به هوای شیر تویش را خالی کنند، بعد هم سوراخ سوراخش می‌کنیم!

درویش مصطفی که از کار یوسف و پرسش از بچه‌ها ناراحت می‌شود قصد رفتن می‌کند. یوسف به طرف درویش برگشت و گفت: صبر کن، مگر برای جواب نیامده بودی؟ جواب همین است!

درویش با تعجب گفت: همین؟ یوسف دست بر شانه محمد گذاشت و گفت: همان که محمد گفت، از قول من هم فقط بگو *إِنَّا لِلَّهِ* و *إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ* (ر.ک: شاکری، ۱۳۹۲: ۱۰۹). شاید با ادامه حیات خلیفه او بر سایه درونی خود غالب می‌شد اما در آن مدت زمان کوتاه او نتوانست حقانیت سخنان یوسف را دریابد.

این ماجرا بر یکی از شیوخ حاضر در تکیه اثر می‌گذارد، او پس از مرگ خلیفه به «کانی چاو» می‌رود تا یوسف را ببیند و دلیل دگرگونی حال خلیفه را در پایان عمرش دریابد. او می‌گوید: «ایمان دارم خلیفه در لحظات آخرش چیزی می‌دید و می‌شنید که تا به آن روز ندیده بود» (همان: ۲۱۳).

کهن‌الگو خود در رمان عریان در برابر باد

از دیگر کهن‌الگوهای قابل اهمیت از نظر یونگ «خود» است و آن «معرف کوشش‌هایی است که برای عدول از پراکندگی و کثرت و وصول به اعتدال و وحدت از آدمی سر می‌زند. خود نقطه مرکزی شخصیت است، نقطه‌ای است که سایر سیستم‌های شخصیت به گرد آن می‌گردند؛ و «خود» آن‌ها را به تعادل و وحدت می‌رساند» (سیاسی، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۲). بررسی این کهن‌الگو در خصوص تمامی شخصیت‌های مورد بررسی در این نوشتار مصداق ندارد چرا که جنبه منفی سایه درونشان بر آنان غلبه کرده و وحدت و یکی شدن غرایز و کهن‌الگوهای دیگر در آنان انجام نمی‌پذیرد و فردانیت مورد نظر یونگ حاصل نمی‌گردد.

شخصیت یک فرد که به فردیت رسیده تمام خصیصه‌های روانی به تعادل می‌رسد و یکی بر دیگری غلبه ندارد. نقاب‌های برچهره، سایه، آنیمای درون و آنیموس همگی به واقعیت می‌رسند و این امر در نظر یونگ در نیمه اول زندگی حاصل نمی‌شود بلکه در میان‌سالی به آن می‌رسد. «در انسان فردیت یافته، هیچ‌یک از وجوه شخصیت مسلط نیست؛ نه هشیار و نه ناهشیار، نه یک کنش یا گرایش خاص و نه هیچ‌یک از سنخ‌های کهن. همه آن‌ها به توازنی هماهنگ رسیده‌اند» (شولتس، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

یوسف شخصیت اصلی رمان در مسیر داستان به فردیت دست یافته است. او در شب حادثه می‌بیند که باهو ابراهیم را که زخمی شده با خود می‌برد؛ او از آنچه دیده با کسی سخن نمی‌گوید.

یوسف شخصیت پیچیده‌ای ندارد اما شخصیت خود ساخته و اعتقادات قوی او مانع از بروز تفکرات منفی در خصوص سایرین می‌شود و چنانچه در ذهن او تصویری منفی به وجود بیاید آن را به دیگران انتقال نمی‌دهد. این خودساختگی وقتی حاصل می‌شود که فرد خود واقعی‌اش را شناخته باشد. یوسف خود را بنده خدا می‌داند و همه چیز را برای او می‌داند. او رو به دلارام می‌گوید: «من و تو قبل از اینکه به همدیگر تعلق داشته باشیم بندهٔ اویم. بندهٔ حق و بندهٔ حق هیچ چیز از خودش ندارد همه چیزش از مولاست و همه چیزش برای مولاست» (شاکری، ۱۳۹۲:۳۱۱).

یوسف در این داستان ناخودآگاه ماجراهای گذشته برایش تداعی می‌شود و خاطره شهادت دوستانش مقابل چشمانش حال او را دگرگون می‌کند. او بی‌قرار است، بی‌قرار دوستان شهیدش، اما آرامش او در برخورد با شاگردانش و سایر اهالی روستا حاصل فردانیت و غلبهٔ او بر غرایز درونش است. یوسف که به دلیل بیماری، به خاطر هوای دودآلود شهر به روستا آمده با تمام قوا در خدمت اهالی و فرزندانسان است.

فردانیت، تحقق و شناسایی خود واقعی است. با خودشناسی فرد به زوایای درونی خود واقف می‌شود. «تفرد فرایند بازشناسی است، یعنی فرد باید در فرایند پخته شدن خود، آگاهانه جنبه‌های مختلف، هم مثبت و هم منفی کل خود را بشناسد» (گرین و همکاران، ۱۳۷۶:۱۸۱). فردیت یافتن غریزی است، هدفی است که برای رسیدن به آن تلاش می‌کنیم و به ندرت به آن می‌رسیم (ر.ک: شولتز، ۱۳۵۹:۸۵).

پیرخردمند در رمان عریان در برابر باد

پیرخردمند، دانا و یا فرزانه همچون نماینده درون و خویشتن است که در موقع نیاز تجلی می‌یابد. «تجسم اصل روحانی، معرف دانش، تأمل، بینش درونی، خرد، هوشمندی و شهود از یکسو و از سوی دیگر کیفیات اخلاقی چون حسن‌نیت و آمادگی برای کمک که سبب می‌شود شخصیت معنوی او به حد لازم ساده باشد. سوای هوشمندی، خرد و بینش درونی، پیر از لحاظ خصوصیات اخلاقی هم شایان توجه است» (گرین و همکاران، ۱۳۷۶:۱۶۵).

در رمان «عریان در برابر باد» نقش پیرخردمند، در شخصیت‌های داستان همچون ماموستا ملادریس و یوسف در گردش است.

ملادریس از مبارزین پیش از انقلاب بوده و در دانشگاه الازهر مصر تحصیل کرده یک سال پس از کودتای ۲۸ مرداد به ایران آمده و در طی مبارزات توسط ساواک دستگیر به منطقه کردستان تبعید و در کانی‌چاو زندگی می‌کند او همسر مصری‌اش رابعه را هنگام تولد تنها فرزندش ابراهیم از دست داده؛ و در دوران جنگ پسرش ابراهیم نیز در شب دامادیش به هم‌زمانش می‌پیوندد و دیگر باز نمی‌گردد. او ملای روستاست و سخنان او تأثیر فراوانی بر مردم دارد. شافعی مذهب است و با یوسف که طلبه و شیعه می‌باشد مباحثه دینی می‌کند. ملادریس با سخنانش آرامش را در بین اهالی کانی‌چاو برقرار کرده و از لحاظ خصوصیات اخلاقی هم فردی نوع دوست است که با رنگرزی نخ‌های قالی‌بافی و فروش آن‌ها، به اهالی نیازمند روستا کمک می‌کند.

«پیر دانا، یعنی تفکر، شناسایی، بصیرت، دانایی و تیزی‌نی. پیر دانا همچنین فرمانمود پاره‌ای صفات اخلاقی است که منش روحانی این سرنمون را آشکار می‌سازد، نظیر نیت خیر و آمادگی جهت یاری و یاور» (مورنو، ۱۳۷۶: ۶۱).

یوسف معلم روستا به کودکان درس می‌دهد؛ علاوه بر کودکان، پدر و مادر آنان نیز یوسف را دوست داشته و راهنمایی‌ها و کمک‌های او را قدر می‌دانند. یوسف برای «کانی‌چاو» مصداق یوسف مصر است؛ او برای حل مشکلات مردم تلاش فراوانی می‌کند و این از چشم اهالی دور نمی‌ماند. یوسف تنها یک معلم ساده نیست؛ او از بینش دینی بالایی برخوردار بوده و آن را در اختیار کودکان قرار می‌دهد. نسبت به اهالی «کانی‌چاو» بسیار دلسوز است و تا حد امکان سعی در حل مشکلات مردم ده دارد و با اخلاق و رفتارش تأثیر فراوانی بر همگان می‌گذارد و این نوع دوستی او از نگاه مردم پنهان نمانده است؛ و نقش پیرخردمندی را دارد که اهالی او را باور داشته و با تفاوت مذهب با او، فرزندانشان را برای آموزش به او سپرده‌اند.

نمادهای کهن‌الگویی در رمان عریان در برابر باد

دایره

پیشینیان دایره و حلقه را محیط و حریمی امن برای آنچه در درونش قرار می‌گرفته می‌دانسته‌اند. به‌نوعی این دایره و حلقه آرام‌بخش بوده است. «نخستین بناهایی که بشر برآورده،

فضایی جادویی را در حلقه‌ای محاط کرده و آن حلقه به نحوی رمزی حافظ و نگاهدار هر چیزیست که درونش جای دارد» (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۹۳). مطابق تصورات عامیانه دور فرد بیمار دایره ترسیم می‌کرده‌اند؛ این ایده از همان باور حریم امن نشأت گرفته است. دایره نماد خود است و بیانگر تمامیت روان یا تمام جنبه‌هایش از جمله رابطه میان انسان و طبیعت (ر.ک: یونگ، ۱۳۹۸: ۳۶۵).

«ماندالا (Mandala) از کلمه سنسکریت به معنی دایره است. این نقش در هندوستان، چین، اندونزی و ژاپن یافت می‌شود، ولی مرکز واقعی آن در بین لامایی‌های تبت بوده است» (هال، ۱۳۹۷: ۱۶). با نگاه به دایره برای آن آغاز و پایانی نمی‌یابیم بدین جهت «دلالت بر ابدیت دارد» (همان: ۹).

شاکری در رمان خود چندین مورد به «حلقه زدن» اشاره نموده است. «خلیفه... برای سماع ایستاد و چند قدم جلو برداشت. درویشان برخاستند گرد خلیفه حلقه زدند و موی پریشان کردند. صدای طبل‌ها نوای دف را همراهی کردند. ابوخضر با همه توان بر طبل‌ها می‌کوبید و حلقه درویشان هماهنگ با هم به حرکت درمی‌آمدند» (شاکری، ۱۳۹۲: ۴۹). این سماع و چرخش در بین صوفیان از دید صاحب‌نظران دور نمانده، دوبوکور در این باره می‌گوید: جلال‌الدین محمد شاعر بزرگ صوفی می‌گوید:

با نُه پدر در هر فلک، یک چند دوران کرده ام با اختران در برج‌ها، من سال‌ها گردیده‌ام رقص دورانی یا چرخشی این مسلمانان دیندار، از رمزگرایی کیهان سود برده و تقلیدبست از گردش دوازده سیاره پیرامون خورشید آنان بر محور خویش می‌چرخند بسان صور فلکی یا صور کواکب و در عین حال، همه گروه، دور درویشی که در مرکز می‌رقصد و نمودگار خورشید است، چرخ می‌زنند. چرخ خوردن رقصندگان شدت می‌گیرد تا آنکه سرانجام اتصال زمین به آسمان را، به نحوی رمزی تمثیل کند» (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۸۸).

در رقص کردی نیز پای کوبی به صورت نیم دایره انجام می‌گیرد. هیوا پس از دیدن نور و معجزه در کوه تمام موهایش می‌ریزد و بچه‌ها هنگامی که او را می‌بینند به دورش حلقه زده به رقص کردی می‌پردازند. دایره زدن بر دور چیزی و محاط کردن آن نشان از اهمیت چیزی است که در مرکز قرار گرفته است. در قسمتی از رمان یکی از اهالی را که برای آوردن سنگ به کوه رفته و گرفتار گرگ‌ها و به قول آنان جن زده شده به مسجد می‌آورند صف مردها به هم

می‌ریزد و مردها دور او حلقه می‌زنند (ر.ک: شاکری، ۱۳۹۲: ۲۱۷). در ظاهر این موضوع یک امر عادی برای دیدن است اما آنچه در این حلقه قرار می‌گیرد دارای اهمیت است در این میان آرام‌بخش بودن و ایجاد حریم امن به وسیله دایره نیز تأثیرگذار است.

نتیجه‌گیری

از آنچه درباره کهن‌الگوهای یونگ در رمان «عریان در برابر باد» بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که برخی کهن‌الگوها قابلیت بررسی در شخصیت‌های رمان را داشته و بازتابی از کهن‌الگوهای یونگ هستند. از منظر کهن‌الگوی یونگ مشخص گردید که کهن‌الگوهای «سایه» و «نقاب» بیشترین تأثیر را بر روان شخصیت‌های داستان داشته و ابعاد منفی آن‌ها در رمان جلوه‌گری می‌کند.

سایه جنبه تاریک درون انسان است و می‌توان آن را پیچیده‌ترین کهن‌الگوی بشر دانست که فصل مشترک بین انسان و حیوان است و انسان با شناخت آن - به‌جای انکارش - می‌تواند آن را مهار کرده و بر آن غلبه نماید؛ و فرد می‌تواند راه حل تغییر و تحول را درون خود بیابد. کهن‌الگوی سایه در این رمان در وجود برخی از شخصیت‌ها غالب است.

پرسونا یا نقاب هم صورتکی است که فرد به وسیله آن خود را با اجتماع تطبیق می‌دهد. در رمان بیشترین نقاب بر چهره شخصیت‌های منفی رمان نقش بسته تا پوششی بر کارهای ناپسند آنان باشد.

رابطه سایه و نقاب به گونه‌ای است که فرد با نقاب‌های ساختگی سایه خود را در ورای آن پنهان می‌کند و با فرو ریختن نقاب، ماهیت سایه هویدا می‌شود. شخصیت‌های این رمان رئالیستی، نمادی از شخصیت‌های مقطعی از تاریخ ایران در هشت سال جنگ ایران و عراق اند که پس از پایان آن با تغییرات سیاسی منطقه با پرسونایی تازه و جدید در حال پیاده کردن ایده‌های خود به روشی دیگر هستند. حضور افرادی همچون شخصیت اصلی - یوسف - که با شناخت حاصل شده از ماجراها و اتفاقات جنگ و حوادث پیرامون آن - که از نوجوانی با آن‌ها مواجه بوده - او را علاوه بر رساندن به فردانیت به کسی تبدیل می‌کند که با کنار زدن نقاب‌ها ماهیت اصلی افراد و شخصیت‌های داستان را روشن می‌سازد.

در این رمان وجود برخی جریانات در گذشته کردستان و نیز شکل‌گیری جریان‌های جدید فکری در منطقه و تکرار مفهوم کهن‌الگوی سایه در زندگی این نسل‌ها یکی پس از دیگری و

تسلط بر روح و روان آن‌ها زمینه را برای نمود بُعد اهریمنی آنان فراهم آورده است. با کاربست نقد روانشناختی، علاوه بر ماهیت اهریمنی این افراد، تصمیمات ضدمردمی آنان که نشأت گرفته از سایه‌های درونی آنان است، با فروریختن نقاب‌ها آشکار می‌شود. شاکری در این رمان علاوه بر آشکار کردن راز شهدای تپه برهانی برای مخاطب، عقاید و افکار خود را در مورد جریان‌های فکری در کردستان، منطقه و همچنین حقیقت دین و باورهای اعتقادی بر مبنای قرآن مجید را به دور از هرگونه تقدس‌گرایی ابراز می‌کند؛ و در روایت رمان خود جایگاه والای قرآن را نسبت به عرفان‌های ظاهری برای مخاطب تبیین می‌کند.

منابع

کتاب‌ها

- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۹۹)/*سطوره، بیان نمادین*، تهران: انتشارات سروش.
- پالمر، مایکل (۱۳۸۸) *فروید، یونگ و دین*، مترجمان محمد دهگانپور، غلامرضا محمودی، تهران: انتشارات رشد.
- دوبوکور، مونیک (۱۳۷۳) *رمزهای زنده جان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱) *نقد ادبی*، جلد ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۸۴) *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شاکری، احمد (۱۳۹۲) *عریان در برابر باد*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- شاملو، سعید (۱۳۸۸) *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت*، تهران: انتشارات رشد.
- شایگان‌فر، حمیدرضا (۱۳۸۰) *نقد ادبی*، تهران: انتشارات دستان.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳) *بیان*، تهران: نشر میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۴) *نقد ادبی*، تهران: نشر میترا.
- شولتز، دوان پی و شولتز، سیدنی الن (۱۳۹۶) *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: نشر ویرایش.
- شولتس، دوان (۱۳۹۰) *روانشناسی کمال*، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: انتشارات پیکان.
- فدایی، فرید (۱۳۹۴) *کارل گوستاو یونگ بنیانگذار روان‌شناسی تحلیلی او*، تهران: نشر دانژه.

فوردهام، فریدا (۱۳۴۶) *مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ*، ترجمه دکتر مسعود میربها، تهران: انتشارات اشرفی.

گرین، ویلفرد و مورگان، لی و همکاران (۱۳۷۶) *مبانی نقد ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: انتشارات نیلوفر.

مورنو، آنتونیو (۱۳۷۶) *یونگ، خدا یان و انسان مدرن*، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: نشر مرکز.

هال، جیمز (۱۳۹۷) *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۲) *جهان‌نگری*، ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات توس.
یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۶) *چهار صورت مثالی؛ مادر، ولادت مجدد، روح، چهره مکار*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۶) *روانشناسی تحلیلی یونگ*، ترجمه فرزین رضاعی، تهران: انتشارات ارجمند.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۰) *روانشناسی ضمیر ناخودآگاه*، ترجمه محمدعلی امیری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۸) *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: نشر جامی.

مقالات

شولتز، نویدان. (۱۳۵۹). *الگوی یونگ (انسان فردیت یافته)*. ترجمه گیتی خوشدل، آرش، ۸(۲۱)، ۷۲-۹۲.

شیرازی، کامیار. (۱۳۸۲). *نقد رمان عریان در برابر باد. ادبیات داستانی*، ۱۲(۶۸)، ۳۶-۳۸.
عرب یوسف‌آبادی، فائزه، دیانتی، الهام. (۱۳۹۷). *بازتاب کهن‌الگوهای نظریه یونگ در کتاب «من زنده‌ام»*. پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، ۷(۱)، ۱۴۷-۱۶۱. doi: 10.22059/jlcr.2018.664

فرهادی، طیبه، خلیلی جهانتیغ، مریم، بارانی، محمد. (۱۳۹۹). *نقد ساختارگرایانه رمان «دشتبان» بر پایه نظریه کلود برمون*. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۲(پیاپی ۴۴)، ۱۵۳-۱۷۸. doi: 10.30495/dk.2020.677778

References

Books

- De beaucorps, Monique (1994) *Live Secrets*, Trans. Jalal Sattari, Tehran. Publication Center.
- Fadaei, Farbod (2015) *Karl Gustav jung, The Founder of his Analytical Psychology*, Tehran: Danjeh Publishing.
- Fordham, Frida (1967) *An Introduction to Jungian Psychology*, Trans. Dr. Massoud Mirbaha, Tehran: Ashrafi Publications.
- Green, Wilfred and Morgan, Lee et al (1997) *Fundamentals of Cash*, Trans. Farzaneh Taheri, Tehran: Niloufar Publications.
- Hall, James (2018) *The Iconographic Culture of Symbols in Eastern and Western Art*, Trans. Roghayeh Behzadi, Tehran: Contemporary Culture.
- Ismailpour, Abolghasem (2020) *Myth, Symbolic Expression*, Tehran: Soroush Publications.
- Jung, Carl Gustav (1993) *Worldview*, Trans. Jalal Sattari, Tehran: Toos Publications.
- Jung, Carl Gustav (1997) *Four examples; Mother, Rebirth, Soul Cunning face*, Trans. Parvin Faramarzi, Mashhad: Astan Quds Razavi Publications.
- Jung, Carl Gustav (2007) *Analytical Psychology*. Trans. Farzin Rezaei, Tehran: Arjmand Publications.
- Jung, Carl Gustav (2011) *Psychology of the Subconscious Mind*. Trans. Mohammad Ali Amiri, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Jung, Carl Gustav (2019) *Man and His Symbols*, Trans. Mahmoud Soltanieh, Tehran: Jami Publishing.
- Moreno, Antonio (1997) *Jung, the Gods and Modern Man*, Translated by Dariush Mehrjoui, Tehran: Markaz Publishing.
- Palmer, Michael (2009) *Freud, Jung and Dean*, Trans. Mohammad Dehganpour, Gholamreza Mahmoudi, Tehran: Roshd Publications.
- Schultz, Devon P., Schultz, Sydney Allen (2017) *Personality Theories*. Trans. Yahya Seyed Mohammadi, Hran: Publish edit.
- Schultz, Duane (2011) *Psychology of Perfection*. Trans. Giti Khoshdel, Tehran: Peykan Publications.
- Shakeri, Ahmad (2013) *Naked Against the Wind*, Tehran: Surah Mehr Publications.
- Shamisa, Sirus (2014) *Expression*. Third edition. Tehran: Mitra Publishing.
- Shamisa, Sirus (2015) *Literary Criticism*, Tehran: Mitra Publishing.
- Shamloo, Saeed (2009) *Schools and Theories in Personality psychology*, Tehran: Roshd Publications.
- Shayganafar, Hamid Reza (2001) *Literary Criticism*, Tehran: Dastan Publications.
- Siasi, Ali Akbar (2005) *Personality Theories or Schools of Psychology*, Tehran: University of Tehran Press.
- Zarrinkoob, Abdul Hussein (1982) *Literary Criticism*, Volume 2, Tehran: Amirkabir Publications.

Articles

- Arab Yousefabadi, F., Diyanati, E. (2018). Reflection of Archetypes of Jung's

theory in the book "I'm alive". *Literary Criticism and Rhetoric*, 7(1), 147-161. doi: 10.22059/jlcr.2018.66408.

Farhadi, T., khalili Jahantigh, M., Barani, M. (2020). Structural criticism of Dashtban, the Novel, Based on the Theory of Cloud Bremond. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 12(Consecutive44), 153-178. doi: 10.30495/dk.2020.677778.

Schultz, Navidan. (1980). *Jung's Model* (individualized human being). Trans. Giti Khoshdel. *Arash*, 8(21), 72-92.

Shirazi, Kamyar. (2003). Critique of *Naked Against the Wind*. *Journal of Fiction*, 12(68), 36-38.

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 56, Summer 2023, pp. 191-218

Date of receipt: 29/6/2021, Date of acceptance: 3/11/2021

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2021.1934324.2296](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1934324.2296)

The Analysis of the Novel *Naked in the Wind* by Ahmad Shakeri In the Light of Carl Yung's Archetypes

Zahra Moteei¹, Dr. Fatima Heydari²

۲۱۸

Abstract

One of the approaches of contemporary literary criticism that has been considered by researchers is psychological criticism. Archetypes, which are the collective unconscious content, can be analyzed in human personality as a legacy of the past. By balancing the four archetypes of mask, shadow, anima, animus in oneself, one can express one's true "self" and reach individuality. This article examines the archetypes in Ahmad Shakeri's novel *Naked in the Wind* based on Jung's theories through an analytical-descriptive method. This novel is one of the novels in the field of sacred defense literature that tells the story of a teenager from the village of "Kanichao" and reveals the secret of the martyrs of Borhani hill after many years. This research, in accordance with the conditions of the story, provides the background for the representation of the mentioned archetypes and shows that in the novel, due to the presence of negative characters, shadow archetypes and masks have a great effect and have darkened the story's space. With the efforts of the main character of the novel - Yusuf - the shadows and masks are removed one after another and the reality becomes clear to the people. The insistence on negative aspects has not provided the ground for the expression of the real "self" of the characters in the story and has only revealed their nature to the people.

Keywords: Sacred Defense Literature, *Naked Against Wind*, Carl Gustav Jung, Unconscious, Archetype.

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Rezvane213@yahoo.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Corresponding author) fateme_heydari10@yahoo.com.

